

طراح یک زندگی

شکوه زمین‌بودن



پوریا عالمی

● لاید من هم مثل خیلی‌ها در نوجوانی شیفته شرعیتی بوده‌ام و لاید مثل خیلی‌ها دوتا کتاب بیشتر که خواندم و کمی تاریخ را نگاه کردم، شدم منتقد شرعیتی. این اقتضای سن‌وسال است، اما برای آدم دنیاندیده هر چیزی یک پوسته‌ی راحت و دم‌دستی دارد؛ مثلاً با دیدن شاملو، آدم آن‌همه جان‌کندن و تلاشش را که نمی‌بیند، اما آدم دلش می‌خواهد نه کلاس بیشتر سواد نداشته باشد و همه را درس بدهد و سه‌بار ازدواج کند و آخرسر هم عشق‌رواگونه‌ای همچون آیدا پیدا کند! شریعتی هم تقریباً همین‌طوری است. پوسته‌ای که می‌بینی این است که یکی پا شده رفته فرنگ و برگشته و مستقیم رفته پشت میکروفن و با فن خطابه و دانشی که داشته و آن دهان گرم برای روایت‌کردن، نسخه یک جماعت را پیچیده و برای یک جماعت دیگر نسخه صادر کرده! همیشه هر چیزی یک پوسته‌ای دارد. خیلی‌ها نقطه غرا کردند و صداشان را کشیدند سرشان و پیراهن این و آن را بادبان کردند، اما کاری از پیش نبردند. خیلی‌ها سه‌بار ازدواج کردند، اما آیدا نیافتند. این است که می‌گویم هر چیزی یک پوسته‌ای دارد. شانس‌ی که من آوردم این بود که سال ۱۳۷۶



یعنی درست وقتی که من از بعضی کتاب‌های علی شریعتی دو، سه نسخه جمع کرده بودم و با شیفتگی روایت‌های شریعتی را از تاریخ و سیاست و دین می‌بلعیدم، زد و کتابی منتشر شد به نام «طرح یک زندگی» به قلم «دکتر پوران شریعت‌رضوی». کتاب را من چندوقت بعد از انتشار خریدم و خواندم. این کتاب عملاً یو- ترن و پیچ تند من بود توی اتوبان یک‌طرفه‌ای که کتاب‌های شریعتی برایم ساخته بود. کتاب با تواضع بسیار در تکريم دکتر علی شریعتی نوشته شده بود، اما تصویر او در زندگی شخصی خیلی محو و کم‌رنگ بود. کتاب را که می‌خواندم، مدام فکر می‌کردم اگر یکی مثل پوران خانوم فروتن و جان‌نثار و مادر و مدبر نبود، یکی مثل دکتر شریعتی می‌توانست آن‌طور با خیال راحت یک‌تازی و جهان‌گستری کند؟ کتاب را که خواندم، مطمئن شدم آن‌همه بی‌قراری که دکتر شریعتی داشت به پشت‌گرمی و دلگرمی‌اش نبود از قرارگاهی آرام و برقرار که پوران شریعت‌رضوی ساخته بود. چشم دوخته بودم روی کلمه «دکتر» پیش از اسم پوران شریعت‌رضوی روی جلد کتاب طرح یک زندگی و فکر می‌کردم حظوری می‌شود یکی درس‌خوانده و فرنگ‌رفته و جهان‌دیده – آن هم در دوره‌ای که سواد و سفر و سیاحت فراگیر نبود – بیاید و بنویسد که فقط مادری کند؟

این یک اعتراف است و من در تمام زندگی‌ام از این اعتراف‌ها کم نکرده‌ام. من سیمپا دکتر علی شریعتی بودم، اما پوران خانوم بی‌آنکه از نزدیک بشناسمش تأثیری شگرف و عمیق روی ذهن من بچه‌مدرسه‌ای گذاشت. بعدها که با مقالات و سخنرانی‌های فرزندان شرعیتی روبه‌رو شدم و جایگاه اجتماعی آنان را نگاه کردم پیش خودم فکر می‌کردم مدینه فاضله و جامع‌های که شریعتی تصویر می‌کرد (هرچند نقشه راه او تا در دروازه مدینه فاضله می‌رسید و گزارش از خود شهر داده نمی‌شد)، اگر با هر تعبیر و تفسیری نتیجه‌اش – به غلط یا درست و به هر دلیلی – شده باشد اینی که شده، نمره چند می‌گیرد؟ و نگاه می‌کردم به جامعه کوچکی که پوران خانوم ساخته بود در خانه؛ جامعه‌ای که به نظر من با آن ثبات و جهان‌بینی که در نگاه و اندیشه آدم‌های ساکن آن پا گرفته بود، نمره قبولی می‌گرفت.

اولین‌بار که پوران خانوم را دیدم، آن‌طور باوقار و به‌معنای معظم کلمه شیک، با پیراهنی مرتب و روسری منظم آهارخورده بر سر، با گره‌ای دقیق، با شکوه «زن‌بودن» مواجه شدم؛ عظمت «انسان»، افتاده و فروتن و زیا با خط های نازکی بر پیشانی، آنجا بود که این کلمات به ذهنم رسید و گوشه‌ای نوشتم «خدا گوین باقاولی زمان را روی پیشانی ما تیز می‌کنند...»

چای دمی را در استکان کم‌رایک و در معیت نعلبکی تعارف ما کرد و من با کلماتی ساده گفتم که خیلی فروتنی لازم بود برای شیوه‌ای که شما زندگی کردید پوران خانوم.

سروضر کلام من گفت: «اینها را می‌گوینی که من خوشم بیاید؟»

نه. اینها را گفته بودم که تقدیر کنم نگاه شما را که به من درس زمین‌بودن داده بودید، نه درخت‌بودن، پوران خانوم؛ زمینی که باید حوصله کند که درخت‌ها در جانش ریشه کنند، تا پا بگیرند، تا ثمر بدهند و میوه کنند. درس اینکه زمین‌بودن یعنی مادربودن و زمین مادر-بزرگ ماست. درس اینکه درخت‌بودن ساده نیست، اما زمین‌بودن خیلی فروتنی لازم دارد. حالا مادر زمین شما را که زمینی مادر بودی با فروتنی به آغوش کشیده است راستش، حالا که نگاه می‌کنم بله؛ اینها را گفتم که شما را خوش بیاید، پوران خانوم که طراح یک زندگی بودید.

شرق روزنامه

www.sharghdaily.ir

یکشنبه ۲۸ بهمن ۱۳۹۷ ۱۱ جمادی‌الثانی ۱۴۴۰ ۱۷ فوریه ۲۰۱۹ سال شانزدهم شماره ۳۳۶۸ ۱۶ صفحه اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ اذان مغرب ۱۸:۰۶ اذان صبح فردا ۵:۲۴ طلوع آفتاب ۶:۴۸

روزنفرها

کارتون خواب



آرستیدز هرناندز



سیستم و تفکر سیستمی-۳

علت‌ها و معلول‌ها حاصل عملکردها هستند



اکبر قراخانی‌بهار

گرفته شود و به‌صورت مستقیم به پیش برود، در صورتی‌که در بیشتر موارد واقعی با مسیری بسته و دوسویه که به‌صورت مارپیچی پیش می‌رود، روبه‌رو هستیم. معنی دیگر این گفته آن است که اگر چه هر معلول علتی دارد اما معلول نیز روی علت و شرایط حاضر تأثیر می‌گذارد.

به بیان دیگر هر «عمل» ما (که بر شرایط موجود مبتنی است) و نیز «عکس‌العمل» طرف مقابل، وضعیت را تغییر می‌دهد و مبنای اعمال بعدی، مثل زمین یک بازی پرقابث، شرایط حاکم‌شده تفکر سیستمی کمک آن به ما برای مواجهه با تغییرات است. مفاهیم سیستمی به‌قدری سیال و تغییرات آن به ما برای مواجهه با آن سازبوی مشخصی تدبیر نکنیم، ممکن است در ارتباط با آن دچار مشکل شویم. در این فرایند همه عمل‌ها و عکس‌العمل‌ها ابعاد گسترده‌تر آنها در زندگی روزمره نیز پرداخته شود تا همه با این مفاهیم آشنا شوند.

ما چالش‌ها را در مرادوات هر روزه خود نیز تجربه می‌کنیم؛ برای مثال، در زبان‌ها «اسم» و «فعل» داریم و این دو از ارکان اصلی هر جمله هستند. جمله بدون فعل از انتقال هرگونه مفهوم ناتوان است. به این علت، اهمیت هر جمله نیز به‌خاطر فعل آن است. باید گفت اسامی به‌خودی‌خود چالشی را ایجاد نمی‌کنند، بلکه افعال در ارتباط با اسامی هستند که ممکن است چالش برانگیز باشند. از نظر ما تغییرها نیز در قالب افعال نمود می‌یابند.

در مرادوات روزمره، اشاره به یک «اسم» به‌خودی‌خود چالش‌برانگیز نیست، ولی مثلاً با گفتن «فلانی آمد» یا «فلانی رفت» وقتی اسمی با فعلی همراه می‌شود، ممکن است چالش ایجاد کند؛ برای مثال ممکن است سؤال شود که «علت» این آمدن یا رفتن چه بوده است. این نوع سؤال‌ها همواره می‌توانند درباره چیزهایی‌که روابطی با هم دارند، مطرح شوند. به این خاطر، بنظر آن دیرزمان همواره در پی آن بوده است تا در برخورد با هر مشکل، به‌دنبال «علت» آن بگردد و سپس برای آن تدبیری بیابد.

براساس دانش گذشته، هر معلولی «به‌صورت جبری» (مقابل اختیاری) از علتی ناشی می‌شده است. در صورتی‌که براساس دانش امروز، معلول‌ها و حتی علت‌ها، لزوماً جبری نیستند، بلکه حاصل عملکردها هستند. اگر عملکردها را تغییر دهیم، در این صورت وضعیت نیز تغییر می‌کند. با تغییر عملکردها (به‌عنوان علت) می‌توان به معلول‌هایی رسید که به آنچه مورد نظر هستند بسیار نزدیک یا عین آنها باشند.

ساده‌ترین حالت این است که جریان علت به معلول به‌صورت خطی و یک‌سویه در نظر



فرزانه طاهری

آسمان کاری با دل آدم‌ها ندارد. امروز ۲۷ بهمن ۹۷ مثل روز اول عید بود. آبی با ابرهای تپل سفید و کوه‌هایی که به برف نشسته می‌درخشیدند. بعد آدم یادش می‌آید. اول از همه عکس آن زن جوان و فرزند خردسالش بر باند فرودگاه، در انتظار آن‌همه جوان قربانی تروریزم- کور نمی‌گویم چون نمی‌شود که بینا باشد- و کلی چیزها که باید از آسمان منفک‌مان کند. قاعدتا.

هنوز بی‌خبرم که در ساعت شش صبح به وقت پاریس قلب دوست نازنین یگانه‌ای در «آرامکده»ی آنجا دیگر از تپیدن می‌ماند. «آرامکده» جایی است که وقتی از درمان نومید می‌شوند آدم‌ها را می‌گذارند آنجا و فقط با مرفیسن تا آخرین تپش قلب همراهی‌شان می‌کنند. فقط تسکین است و درمانی نیست. وقتی شنیدم در آرامکده است، مثل دیوانه‌ها در تلگرام که بیشتر توشش برایم نوشته بود «از رو می‌برمش» و «دردم باز خودش را برابرم لوس کرده» برایش همین‌طور نوشتم و نوشتم، هرچند می‌دانستم دیگر حتی توان برداشتن گوش‌ی‌اش را هم ندارد. اما نشستم تا آن دو «تیک» سبز را ببینم.



عبدالرحمن نجل‌رحیم مغزپژوه

هر بار که جشنی سینمایی برپا و بازار نمایش فیلم‌های جشنواره‌ای داغ می‌شود، یک بار دیگر این سؤال مهم همراه با پاسخ‌های مبهم و رازآلود درباره چگونگی شکل‌گیری معنا در فیلم و انتقال آن به مخاطب مطرح می‌شود. نظریه غالب که بر پایه دوگانه‌پنداری جهان انتزاعی ذهن انسان از جهان ادراکی بر پایه حس و حرکت قرار دارد، معنا را برخاسته از جهان مفهومی انتزاعی استعلا یافته‌ای بدون وابستگی مستقیم به ادراکات می‌داند. بر همین پایه، برای مفهیم و معانی هنری از جمله فیلم که زاییده فعالیت عالی ذهنی انسان به شمار می‌آید، ماهیتی انتزاعی و تجربیدی و استعلایی منفک از عالم ادراکات جسمانی در نظر گرفته می‌شود که در نازل‌ترین حالت به‌وسیله دستگاه انتزاعی و نمادین مفاهیم زبانی قابل رمزگشایی هستند. به همین دلیل است که پس از نظریات اولیه متعاقب تولد سینما از سوی اندیشمندانی همچون هوگو ماستربرگ و پس از آن ردولف ارنهایم که به نقش و اهمیت ادراکات بدنی در فهم سینما از سوی مخاطب تأکید داشتند، اکثر تحلیلگران بعدی به نقش نشانگان نمادین زبانی در استنتاجات معانی فیلم تکیه می‌کردند. طبق این روش‌ها، فیلم را نیز فقط می‌توان از طریق نشانه‌شناسی زبانی تحلیل کرد و لزومی به مداخله‌دادن ادراکات جسمانی برای درک معانی و مفاهیم فیلم وجود ندارد. به این تعبیر، دستگاه ادراک جسمانی، بیرون از حوزه معنا ساز نظام شناختی مخاطب قرار دارد. از نظر تاریخی، این نوع طرز تفکر از سال‌های ۶۰ قرن گذشته از سوی ساختارگرایان و زبان‌شناسان مطرح شده است. به عبارتی این ساختارگرایی بود که این

یادبود

چه باغی در چنین خزانی

داخل کشور را و برای سوغاتی هیچ‌وقت هیچ نمی‌خواست جز داستان و رمان ایرانی، و از یاد نمی‌برم آن همه پژوهش‌ها که در این باب کرد. از یاد نمی‌برم تلاش‌هایش را در مشارکت در پروژه‌ای که بنیاد گلشنیری هم برای کمک به بازسازی بم در آن شرکت داشت. و از یاد نمی‌برم که سال‌های‌سال چهارشنبه‌سوری در حیاط خانه‌اش با کلی آدم برپا بود و یک‌بار من هم تصادفاً بودم و از دیدن آن‌همه جوان که آنجا دنیا آمده بودند و فارسی را با لهجه حرف می‌زدند و از ایران کوچولویی که آنجا ساخته بود کیف کردم.

بیش از همه اما در این لحظه عکس‌هایی پیش چشمم می‌آید که در خانه ویدا حاجبی گرفتیم. سه‌تایی کله‌های سفیدمان را چسبانیدیم به هم و هی خندیدیم و هی عکس گرفتیم. ویدا که رفت، یک‌سال‌وآندی پیش، انگار تکه‌ای بزرگ از او را کُند و با خود برد. خیلی به هم نزدیک بودند. سال‌های‌سال، از سال‌های کنفدراسیون به گمانم.

یادش با پژوهش‌ها و سفال‌ها و کتابش، با آرامش عمیق و نگاه منصفانه و مهربانش، با دوستی‌اش و یاوربودن همیشگی‌اش زنده می‌ماند. اما غیبتش و قطع‌شدن این حیات زیبا هم داغی است که می‌ماند. از صمیم قلب به تمام خانواده‌اش و به‌ویژه برادرش، مترجم بزرگ سروش حبیبی، تسلیت می‌گویم.

مغز اجتماعی-۵۵

معنا در سینما

این واقعیت پی‌برده‌اند که استعاره‌های مفهومی با وجود اهمیت محوری که در شناخت و زبان دارند، فقط پدیده‌ای زبان‌شناختی نیستند، بلکه مفاهیمی مرتبط با ادراکات تاناه هستند. البته دبی‌هی است که بعداً زبان به ابعاد شناختی تن‌مذانه ما می‌افزاید و آن را گسترش می‌دهد. بنابراین اهمیت استعاره‌های مفهومی در هنر فراتر و عمیق‌تر از ساختار زبانی است و در پیوند ناگسستگی با ادراکات تاناه ما قرار دارد. به عبارت دیگر، در زبان‌شناسی مدرن استعاره‌های مفهومی به‌طور اولیه ساخت و کاری زبانی ندارند. بلکه زبان خود نیز از منبع استعاره‌های مفهومی راه رسیدن به انتزاعات نمادین بهره می‌گیرد. به این ترتیب، معنا ورای قوانین قراردادی زبان قرار دارد. بر اساس این پژوهش‌ها و یافته‌های جدید، لازم است در اهمیت ابعاد تن‌مندی در هنرها از جمله فیلم تجدیدنظر کنیم. به قول جانسون، هنر یک نمونه عالی از معناسازی ماست، ولی جدا و گسسته از ادراکات تاناه ما نیست. ادراکات تاناه و هیجان‌مذانه، محور شناخت و رساندن ما به معنا در هر سطحی از تجربیات و تعاملات بینافردی، اجتماعی و فرهنگی، از جمله در یافتن معنا و مفهوم در کارهای هنری همچون فیلم و سینماست. ما از طریق ادراکات تاناه خود است که می‌توانیم از طریق مدیوم ابزارهای سینمایی امروز به معناهای عمیق‌تری برسیم که دسترسی به آنها فقط از طریق نشانه‌های نمادین زبانی ممکن نیست. فیلم به‌عنوان هنر یک نمونه عالی از نحوه کارکرد مغز در امتداد تن ما در چگونگی انتخاب پیوستار تصویری و صوتی متحرک و برهم کنش رخداد‌های روایی عاطفی اجتماعی برای تولید معناست. شکی نیست که اشراق بر یکپارچگی و یگانگی دنیای ادراکی استعاره‌ی پیوسته به دنیای نمادین و تجربیدی در معناسازی تانانه، می‌تواند ما را در تفسیری هوشیارانه‌تر و ارزیابی هوشمندانه‌تر از هنر سینما مددکار باشد.

تجربه دیگران

آپار تاید با صلح مساوی نیست

بین‌المللی هرگز این طرح را قبول نمی‌کند، همان‌طور که در پیام‌هایی که رهبران جهان به دولت ترامپ داده‌اند، مشخص است». وی در پایان درخواست کرده: «برای آنکه آینده خاورمیانه را از دست دولت ترامپ بیرون بیاوریم... باید از راحل دو دولت پشتیبانی کنیم...» چون اسرائیل را وادار به پایان دادن چند دهه اشغالگری می‌کند» و نتیجه گرفته است: «انتظار برای یک «توافق ترامپی» فایده‌ای ندارد جز تعمیق آپارتاید اسرائیل و ازمیان‌بردن هر فرصتی برای راحل سیاسی در آینده قابل پیش‌بینی».



دو - تیم ترامپ هرگونه چشم‌انداز اینکه ایالات متحده نقش مثبت میانجی صلح را برعهده بگیرد، از میان برد». وی در ادامه با نام‌بردن از افراد کلیدی دولت و خانواده ترامپ که جانبداری از اسرائیل دارند، نوشته است: «با درنظرگرفتن چنین موضعی، دولت ترامپ در دو سال گذشته یک دستاورد مهم داشته است: تقویت افراط‌گرایان در منطقه ما». عریقات نوشته است: «بیانیه تیم ترامپ با امتناع از پذیرش راحل دو دولت بیشتر با موضع رسمی اسرائیل منطبق است: یک دولت و دو سیستم است، اما هیچ فلسطینی، عرب یا رهبر مسئول

صائب عریقات، دبیرکل کمیته اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین، مذاکره‌کننده ارشد فلسطین و عضو کمیته مرکزی فتح، در یادداشتی در چند رسانه انگلیسی‌زبان با عنوان «آپارتاید، صلح نیست» به رویه پشتیبانی یک‌طرفه دولت آمریکا از اسرائیل در مذاکرات صلح اعتراض کرده است. وی در این یادداشت آورده: «دولت‌های آمریکا و اسرائیل فقط می‌توانند افراطی‌ترین راه‌دشندگان طرفدار خود را خشنود کنند، اما آنها نمی‌توانند تصویری از نهایت کار ترسیم کنند، شاید به این دلیل که می‌دانند جهان آن نخواهد پذیرفت». نویسنده این مقاله را در شهر اریحا در کرانه غربی رود اردن نوشته، با اشاره به اینکه دولت دونالد ترامپ از بیش از یک سال پیش بیت‌المقدس را پایتخت اسرائیل شناخته و جلوی کمک‌های انسان‌دوستانه سازمان ملل را گرفته است، به اینکه برخی فلسطینی‌ها ادعا‌های ایالات متحده را باور کرده‌اند که واقعاً می‌خواهد صلح را دنبال کند، معترض است و می‌گوید: «هیچ‌کس نمی‌تواند ادعا کند که ما با دولت ترامپ تعامل نکرده‌ایم. در سال ۲۰۱۷ تقریباً ۴۰ نشست داشتیم، به تمام سؤالات جواب دادیم و چشم‌اندازمان از صلح را بر اساس راحل دو کشور ارائه دادیم. اما نمایندگان ایالات متحده همواره از بحث درباره نکات اساسی سر باز زدند. به هر دلیلی - تعصب ایدئولوژیک، نداشتن تجربه دیپلماتیک یا هر